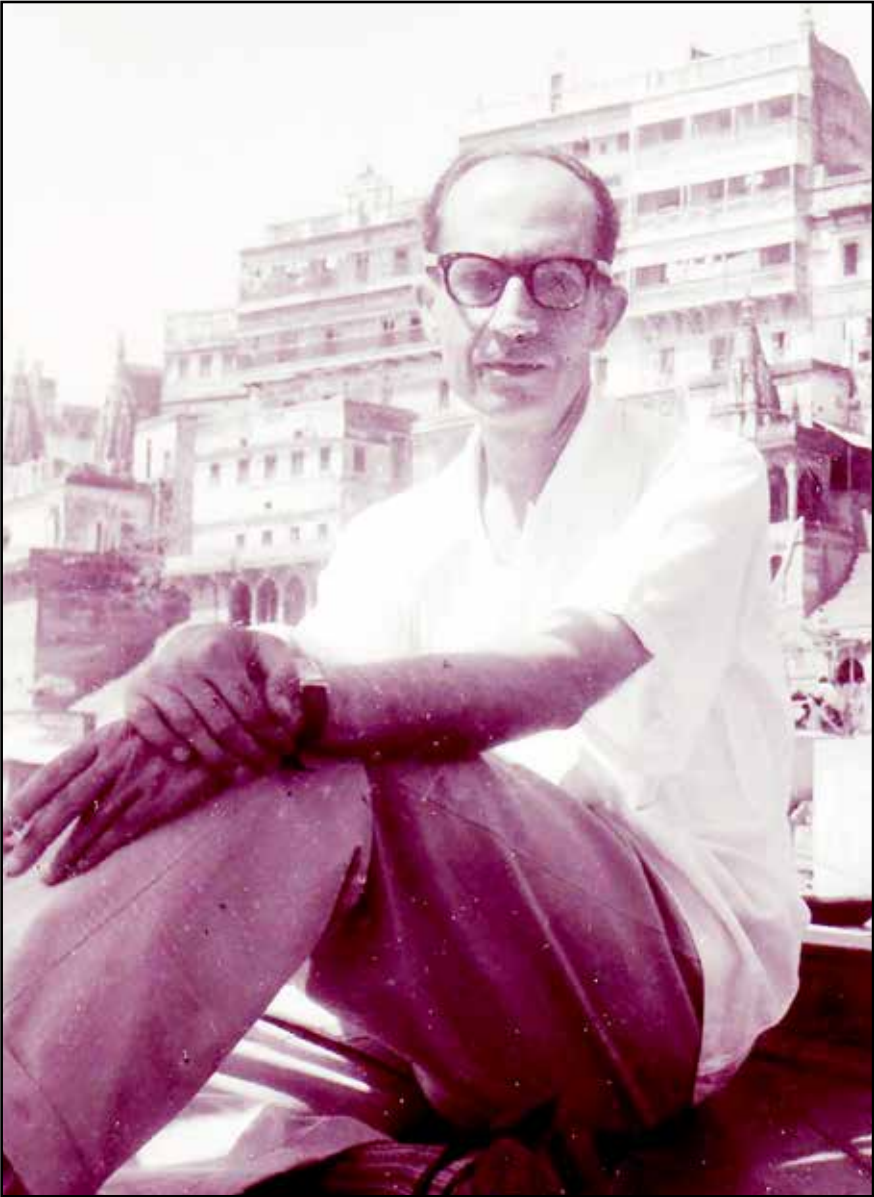


برای روح الله خالقی بعد از پنجاه و چهار سال

خواب و قرار من



بابک بوبان

دیشب خواب می دیدم از اتاق

سنتور صدای خالقی می آمد؛

«...در هر صورت در مملکت ما که

این مطالب طرف توجه نیست. خدا

کند تا زمان شما یعنی در آتیه سر و

کار تا ن با مردمی باشد که موسیقی

را بفهمند و قدر آن را بدانند. هنوز

در ایران موسیقی را امری تفریحی

و برای وقت گذرانی می دانند. در

تهران که مرکز است شاید بیش

از پانصد نفر که موسیقی علمی

را بفهمند پیدا نمی شود. آنها هم

همانها هستند که به برنامه های

انجمن فیلارمونی می آیند ولی

انشالله در زمان شما فهم مردم

بیشتر خواهد شد و موسیقی حقیقی

را از مبتذلات تشخیص خواهند داد.

ما که عمر مان را گذرانیدم و نشد.

خداوند به جوانان توفیق موفقیت

بدهد. اما این مطلب نباید موجب

دلسردی تو شود. بالاخره روزی

مردم خواهند فهمید. نوشته بودی

پایور برای چه اینجا مانده است؟

خوب حالا که آمده بود باید کاری

انجام داد. چند سخنرانی در رادیو

کردم که او هم سنتور زد. موسسات

موسیقی را با یکدیگر دیدیم. امروز

رفتم برایش در هواپما جا بگیرم و

معلوم نیست بتواند پنجشنبه حرکت

کند. حالا به کراچی تلفن کرده اند

تا جواب چه بدهند. اگر جا داشته

باشند، شنبه عصر تهران خواهد

بود. دختر عزیزم گلنوش! تاکنون

دو نامه از تو رسیده است. اولی

تاریخ نداشت. دخترم هیچوقت نامه

بی تاریخ ننویس. دومی هم تاریخی

دوم اسفند بود که روز دوازده اسفند

به من رسید. نامه را دیر به پست

می دهید. حتما صبح سه شنبه به

پست بفرستید که روز شنبه هفته

بعد به دست من برسد. نامه مفصلی

برایت نوشته بودم. از وصولش

چیزی ننوشته بودی. نامه هایت بدخط بود و با عجله نوشته بودی.

بهتر است یک روز قبل با فرصت

بنشیننی و با خط قشنگ خودت

سعی کنی و نامه برایم بنویسی، آن

هم نه با اختصار. به اصطلاح معروف

از سیر تا پیاز همه را باید بنویسی.

همانطور که من می نویسم. ای کاش

آدم می توانست بیاید اروپا زندگی

کند. زندگی ما نکبت است. اینجا

چیز دیگری است اما سرو صدا زیاد

است. از بس اتومبیل در حرکت

است. من بخارست و مسکو را بیشتر

می پسندم. زندگی آرام تر است اما

البته اینجا آزادی شاید بیشتر باشد.

افسوس که مانمی دانیم چگونه

زندگی کنیم و جز ادعا چیزی نداریم.

ما مدتهاست که از مرحله پرت

شده ایم. خیال می کنیم رقص کاباره

و اپرونازک کردن و صورتی مثل جن

ساختن و چشمان سیاه را سیاه تر

کردن که از دو طرف آن سیاهی

بیرون بیاید علامت تمدن است. به

جان خودت قسم که در تمام یک

هفته ای که در نیس بودم فقط یک

خانم دیدم که توالث مفصل داشت

و دیگران همه ساده بودند. گفتند

شاید او هم آرتیست بوده است.

در صورتیکه اینجا محلی است که

تمام خوشگذران ها و توریست ها از

اطراف می آیند و دو ثلث جمعیت

این شهر خارجی هستند. مقصود

این است که تمدن به ظاهر نیست؛

به معنی است. دستگاه رادیوی ما

بزرگترین دشمن موسیقی ماست

و نمی دانم این دشمنی تا کی باید

ادامه داشته باشد! من که بسیار گفتم

و نوشتم و گوش شنوایی نبود. خدا

عاقبت موسیقی ما را با این دستگاه

خراب حفظ کند، هر چند که دیگر

چیزی نمانده است که به کلی اصل

موضوع منتفی شود. با کیفیتی که

موسیقی رادیو اداره می شود طولی

نمی کشد که از موسیقی اصیل ما

چیزی باقی نخواهد ماند و همان

بی تاریخ ننویس. دومی هم تاریخی

دوم اسفند بود که روز دوازده اسفند

به من رسید. نامه را دیر به پست

می دهید. حتما صبح سه شنبه به

پست بفرستید که روز شنبه هفته

هنر و کیفیت هنر ملت هاست و یکی

از این هنرها هم موسیقی است. در

ممالک متمدن از لحاظ موسیقی

جستجو می کنند تا آنچه اصیل و

قدیمی است حفظ شود و موجب

استفاده اهل فن قرار گیرد. ایران جان

عزیزم! تو نمیدانی چه اشکالاتی در

کار من هست! افسوس. باید برای

بگویم. من در کاری واقع شده ام که

روزی نیست که علیه من تحریک و

اغوا نشود. عده ای دشمن دارم. باید

مواظب آنها باشم. نمی توانم از کار

کناره گیری کنم. نمی توانم مهار کار

را به یک عده شیاد واگذار کنم که

اسباب زحمت شوند. باید کار کنم.

با نیروی کار نشان دهم که دشمنان

آنچه می گویند صحیح نیست. من

باید خود را به جامعه معرفی کنم.

من چون فرنگ رفته ام و در مدرسه -

ای تحصیل موسیقی نکرده ام مرا

فرنگ رفته ها و حتا این شاگردان

مدرسه هم قبول ندارند. باید زحمت

بکشم. باید به آنها نشان بدهم که

با رفتن فرنگ، این کارها را که

فرنگ رفته ها هم نکرده اند می توانم

بکنم. سوز نغمه دشتی و زاری سه گاه

و غمگساری افشاری و فریاد حزن آور

منصوری همه نمونه ای است از

بدبختی ها و بیچارگی های گذشته.

از طرف دیگر، روح عارفانه ایرانی

و قدمت تمدن تاریخی و پیری و

تجربگی قوم قدیمی ایرانی و

تحمل و طاقت و آلام و مصایب و

اظهار بی علاقگی عارفان و ادیبان

و نویسندگان نامی به زندگانی و

پند اندرز شاعران به گذشتن از

جهان فانی و سیر و سلوک در عوالم

فوق مادی، هر یک به نوبت خود در

نغمات موسیقی ما تأثیری خاص

داشته و موسیقی ما بیشتر صاحب

جنبه خصوصی گشته و کمتر در

اجتماع که از هر گونه ذوقی ترکیب

شده ورود نموده است. ضمنا باید

متوجه بود که نغمات موسیقی ما

در حالی که آمیخته به حزن و غم

و اندوه است؛ بیشتر اوقات موجب

تفکر نیز می شود و اندوهی که از

شنیدن این نغمات حاصل می شود

در حقیقت غمی نیست که گریه آور

و ملالت -خیز باشد بلکه حالتی

ایجاد می کند که شنونده از روی

تاثیر سر به چیب تفکر می گذارد و

این حال که خود باعث رفع کدورت

و خستگی است در معنی نشاطی

ملایم طبع و ذوق سلیم پدید

می آورد که موجب رضایت خاطر

است. یک روز در انستیتوی فولکلور

راجع به موسیقی ایران به فرانسه

کنفرانس دادم و چند آهنگ ایرانی

از نوارهایی که همراه آورده بودم

گذارند. آواز بنان خیلی مطلوب

واقع شده بود و ضرب تهرانی قیامتی

به پا کرد. یک فولکلوریست نروژی

و یک انگلیسی هم آنجا بودند. نام

حسین را یادداشت کردند و گفتند

او هنرمندی بی نظیر است. بعد از

حالش پرسیدند که وضعیت لابد

خیلی آبرومند است. چه می توانستم

بگویم که در چه حالی است. گفتم

بد نیست. اگر چیز دیگری می گفتم

اسباب خجالت بود. همه شنوندگان

دور من جمع شدند و بعد از کنفرانس

گیلاس ها را به سلامتی این آرتیست

بی نظیر سر کشیدند. منظره عجیبی

بود. اشک در چشمانم حلقه زد و وقتی

یاد حسین تهرانی افتادم که همیشه

مغموم و متفکر است. او از آن کسانی

است که اگر قدم به اروپا بگذارد همه

جا روی سر جا دارد. در موسیقی ما

هیچکس مقام او را در اروپا به دست

نخواهد آورد. باری، چه بگویم که

ناگفتم بهتر است. آقای مفتاح،

ملاح، حسین صبا، پایور، حسین

تهرانی، ذوالفنون، جواد معروفی،

مخصوصا حضرت موسی معروفی،

میر تقی، گلزاری، خانم خاثری،

خانم جباری، خانم صادقی نژاد،

آقای زرین پنجه و دخترهایش و هر

که را فراموش کرده ام سلام برسان.

آقای عبادی هنرمند گرام و خانمش

و خلاصه هر که را از دوستان میدانی

دوست دارم سلام برسان. افلیا

پرتو، وزیری تبار و دخترش، آذر

رادگر و همه بچه های مرا سلام

برسان و احوال پررسی کن. منتظر

نامه خوش خط قشنگ مفصلت

هستم. فرخ را چند بار ببوس و

بگو باباجان یک کشش قرمز برای

خریده است. ■ ■ ■

تمام پیکره متن توسط نگارنده از مقالات و نامه های خالقی (چاپ موسسه ماهور) انتخاب و تدوین شده است.

هنگامه

انجمن صنفی هنرمندان موسیقی منتشر کرد

نامه در خواست

حذف قانون ۱۰ درصد

انجمن صنفی هنرمندان موسیقی ایران

که در اسفندماه سال گذشته به عنوان اولین

صدای معترض به قانون اخذ ۱۰ درصد از

بلیت فروشی کنسرت ها نامه اعتراضی منتشر

کرده بود؛ در ادامه پیگیری ها به منظور حذف

این قانون ناصواب، متن نامه این نهاد صنفی

به رئیس سازمان برنامه و بودجه را که در

تاریخ یازدهم مهرماه نگاشته شده، جهت

اطلاع رسانی از وضعیت پیگیری حقوق مادی و

معنوی موزیسین ها که بر عهده این نهاد صنفی

است در اختیار رسانه ها قرار داد. امید است با

پیگیری های صورت گرفته این نهاد صنفی،

در برنامه بودجه سال آینده قانون موسوم به

اخذ ۱۰ درصد که به ضرر موزیسین ها بود از آن

حذف شده باشد.

متن این نامه که رونوشت آن به کمیسیون

فرهنگی مجلس و وزیر ارشاد، معاون هنری

ارشاد و رئیس دفتر موسیقی نیز رونوشت شده

بدین شرح است:

جناب آقای دکتر محمد باقر نوبخت

رئیس محترم سازمان برنامه و بودجه

کشور

باسلام و آرزوی توفیق

احتراماً، آن گونه که مستحضرید، سال

گذشته، طرحی از سوی وزارت فرهنگ

و ارشاد اسلامی با عنوان «اخذ ۱۰ درصد

از فروش بلیت کلیه اجراهای موسیقی

در کلان شهرهای کشور» به مجلس

ارائه و در لایحه بودجه سال جاری کشور

قرار گرفت.

این طرح به دلیل عدم طی روال معمول

کارشناسی و مشاوره با دست اندر کاران حوزه

فرهنگ، هنر و موسیقی، اعتراض و انتقاد

تقریباً تمامی موسیقی دانان، دست اندر کاران

این حوزه، نهاد های صنفی و حتا بسیاری از

مدیران مرتبط در بدنه دولت را برانگیخت.

بیانیه های نهاد های صنفی، اعتراض های

مدیران فرهنگی که در مقطعی به استعفا ی

مدیر کل دفتر موسیقی نیز منجر شد، اعلام

برائت معاونت هنری ارشاد در ارائه این طرح و

نظر منفی اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس

و تلاش ایشان در لغو این بند از لایحه بودجه

از جمله این واکنش ها بود.

هم زمان بسیاری از اهالی موسیقی

نیز به آن اعتراض کردند که مهم ترین

نمود آن نامه ای سرگشاده با حدود

۲۰۰۰ امضا از هنرمندان برجسته حوزه

موسیقی کشور بود که برخی از این مدارک

به پیوست است.